



پنج‌شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ – ۱۷ ذی‌القعدة ۱۴۴۶

برای ایران بخوانیم به فارسی وفادار بمانیم

■ باد ملایمی در هوای نیمه‌گرم اردیبهشت می‌وزد و بوی کاغذ نو، مرکب تازه و شور کتاب‌دوستی، فضای مصلاى امام خمینی(ره) را پر کرده است. نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، امسال هم به عادتى ۳۶ساله، میزبان هزاران مشتاق کلمه است؛ از ناشران کوچک تا کتاب‌دوستانی که ساعت‌ها در صف می‌مانند تا یک نسخه نایاب را به خانه ببرند. قدم که به مصلاى تهران می‌گذارد، اولین چیزی که به چشم می‌آید، هجوم واژه‌هاست. شعار امسال «بخوانیم برای ایران»، همه‌جا خودنمایی می‌کند، بر سررد ورودی نمایشگاه، روی جلد دفتر چه‌ها و حتی در جملات پراکنده بازدیدکنندگان، اما در این میان، سوألی ذهن‌مان را درگیر می‌کند: اگر برای ایران می‌خوانیم، آیا به زبان فارسی می‌خوانیم؟ | **صفحه ۱۰**

به جای فارسی کردن پیتزا به زبان خودمان را نجات دهیم!

می‌کند؟ کدام جشنواره ادبی - هنری داخلی پایبند به اصول زبان فارسی در مسابقات است و جزو اولویت‌های انتخاب اثر محسوب می‌شود؟ چند نویسنده خود را موظف می‌دانند واژه فارسی به کار بگیرند و به خوششان زحمت مطالعه فرهنگ لغت بدهند؟ چند کارمند برای ابداع شیوه‌های جدید نامه‌نگاری و مکاتبات سازمانی مورد تشویق قرار می‌گیرند؟ اصولاً مصوبات فرهنگستان زبان فارسی برای چه نهادهایی ارسال و از سوی کدام مرجع نظارتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد واژه‌هایی‌ا که بازندگی اجتماعی عجین شده است نمی‌شود به راحتی آن را بیرون راند. فقط می‌شود با حفظ و تأکید بر جذابیت زبان فارسی حضورشان را کم‌رنگ کرد. سازمان صاوسسیم با نامه‌ای به نام زبان معیار پایه‌گذاری کرده که هر هفته در اخبار بیست و سی به اشتباهات رایج مسئولان دولتی و حکومتی در استفاده از واژه‌های بیگانه می‌پردازد. انگشت اتهام را سمت آنهایی می‌گیرد که به زبان شیرین فارسی کم‌لطفی می‌کنند و واژه جایگزین غیربومی را ترجیح می‌دهند، ولی فارسی معیار چیست؟ به‌طور کلی به شیوه نگارش و گویش زبان فارسی در رسانه‌های عمومی مانند تلویزیون، رادیو، نشریات و سخنرانی‌های رسمی در مجامع عمومی اطلاق می‌شود. زبان معیار، از نظر «پارچه» به آن گونه زبانی نسبت داده می‌شود که دارای چند ویژگی باشد: یک گروه معتبر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تحصیلی آن را به کار برند.

دارای ادبیات تاریخی و نویسندگان بزرگ باشد. -در یک منطقه مر کزی جغرافیایی رواج داشته باشد. و همچنین دارای سهولت گویش باشد. ولی چر عده‌ای واژه‌های جایگزین فرهنگستان را به تمسخر می‌گیرند یا استفاده از واژه‌های غیر فارسی نوعی کلاس و شخص محسوب می‌شود؟

طرح این سؤال بسیار جدی است و نیاز به واکاوی ادبی و جامعه‌شناسی دقیق دارد. شاید برخی واژه‌های انگلیسی راحت‌تر و کوتاه‌ترند و همین می‌شود دلیل انتخاب برتر مخاطب. به عنوان مثال تا بروتد بگوید پروندان می‌گوید پوشه، تجربه و تحقیقات بسیار، حاکی از آن است که مردم جامعه اگر واژه مصوب را مناسب با فرهنگ بومی دانسته یا بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند نسبت به جایگزینی آن در کلام مقاوم‌تر ندارند که هیچ، بلکه از آنها استقبال هم می‌کنند. مانند فروشگاه یا فرودگاه که به آسانی جایگزین واژه‌های بیگانه شده و در فرهنگ ادبی این کشور نهاده‌نند شدند.

شاید علت دیگر استفاده از واژه‌های غیر فارسی خاستگاه اصلی آنهاست. چرا باید برای هر واژه‌ای دنبال اسم فارسی گشت؟ چرا باید ماکارانی را که با فرهنگ کلامی مردم عجین شده است تبدیل به خمیر ک کرد؟ آیا کسی حاضر است آن را در مغازه از فروشنده درخواست کند؟ ماکارانی متعلق به کشور دیگری است همان‌طور که آبگوشت یا کله‌پاچه متعلق به ایرانی‌هاست. آیا باید برای آبگوشت جایگزین لاتین پیدا کنند؟ وقتی ماشین اختراع خارجی‌ها بوده

خودشان هم ماشین نامش نهاده‌اند. شاید اگر سازنده‌اش ایران بود نامی ایرانی بر اختراعش می‌گذاشت. همان‌طور که روی تولیدات دانش‌بنیان و حتی نظامی خود نام‌های اصیل فارسی می‌نهند. مشکل هجوم به زبان فارسی با اصلاح واژه‌ها درست نمی‌شود. آنقدر سرعت تکنولوژی بالااست و کودکان و نوجوانان در اینترنت وقت سپری می‌کنند که باز هم معادل‌های بیگانه زورش می‌چرشد. باید به جای درمان موضعی به دنبال در مان ریشه‌ها بود. دل زبان فارسی خوب نیست و باید آن را از دست غارتگران حریف و قدر رها کرد. باید به جامعه یادآوری کرد زبان ملی نشانی از مهین پرستی است و کسی که عاشق وطن است باید فرهنگ زبان فارسی را هم پاس بدارد. اگر بر خلیج فارس هشتگ می‌زند عرق ملی روی جای جای وطن دارد، پس باید روی واژه‌های فارسی نیز حساسیت به خرج دهد. نویسنده ایرانی کارش دشوار تر از بقیه است، زیرا نوعی گوسازی ادبی به شمار می‌رود. باید از خود شروع کند و فارسی نویسی شود. باید علاوه بر کار بردن واژه‌های دستور فارسی، زبان را رانیز درست به کار ببرد، چراکه بسیاری از آسیب‌های ادبی از سوی نویسندگان و هنرمندان ناآگاه متولد می‌شوند و در میان مردم مشروعیت می‌یابند. گاهی در کتاب‌ها جملاتی غیر فارسی به چشم می‌خورد که به لحاظ دستوری پر از اشکال است، ولی کسی آن را جدی نمی‌گیرد و به راحتی از کنارش رد می‌شود. اصطلاحاتی که هر روز بیشتر وارد فرهنگ عامه می‌شود و هنرمندان به جای پرهیز، با مردم همراهی می‌کنند و برای درک مخاطب خود دست به همان خطاهای می‌زنند. زبان فارسی بسیار غنی است، ولی شاید دلسوز کم دارد که اگر داشت اینچنین مورد هجمه قرار نمی‌گرفت و بزرگی و اقتدارش در حد چند واژه جایگزین، خدشه‌دار نمی‌شد. نیاز به آگاهی جمعی و یک تلاش ملی است تا اتفاقی مبارک در حوزه زبان رخ دهد. نویسندگان باید در انتخاب واژه‌ها وسواس به خرج دهند. ادارات و سازمان‌ها به زبان فارسی وفادار باشند و مهم‌تر از همه رسانه است که باید باز غار زبان باشد و مهر زبان فارسی را به دل‌ها بیندازد و در این زمینه فرهنگ‌سازی کند. وقتی کارشناس برنامه و هنرمندان از واژه‌های انگلیسی استفاده می‌کنند یا وقتی یک سخنرانی پر از واژه‌های معادل بیگانه است، نمی‌توان توقع داشت دانش‌آموز نسل جدید، در اینترنت دنبال کلمات جایگزین فارسی باشد و به این ترتیب چرخه معیوب ادامه می‌یابد. امید است فرهنگ استفاده از زبان معیار که از سوی رسانه آغاز شده است شروع یک طرح نو باشد و تغییرها از خود رسانه ملی آغاز شود. امید است مسئولان نامه‌های فارسی بنویسند و با یکسان سازی زبان نگارش در سطح فرهنگستان و آموزش و پرورش، جامعه از این دو گلتگی رها شود و به وحدت برسد. راستی! برای نگارش یک کتاب مان، سعی کردم

واژه‌های فارسی به کار بندم و آخر کتاب تعدادی از معادل‌ها را معرفی کنم. از زبان ادبی کتاب پر از واژه‌ها خف‌ر کمز کشید و گفت این واژه‌ها در ادبیات مرسوم نیستند. نمی‌شود به جای میکروفن بنویسی صدابرا!

بررسی چالش‌های صیانت از زبان مادری به انگیزه ۲۵ اردیبهشت، روز پاسداشت زبان فارسی

آیا بی خیال زبان فارسی شده‌ایم؟!

روز به روز پابیندی‌مان به شعار «پارسی را پاس بداریم» کمتر می‌شود



خودمانی

نیره ساری

زبان فارسی، خانه‌ای است برای حرف‌هایی که نمی‌شود ساده گفت. زبانی است که بلد است احساس را بی‌واسطه به دل دیگران برساند. این زبان، گنجینه‌ای است که با آن نه فقط می‌توئسیم یا صحبت می‌کنیم، بلکه زندگی را، عشق را، اندوه را و زیبایی را «بیان» می‌کنیم. ■ ■ ■

قدرت زبان در بیان احساسات پنهان: بعضی حرف‌ها را نمی‌شود فقط گفت، باید «حس» کرد. باید واژه‌ای پیدا کرد که اندازه اندوه‌ت باشد، به بزرگی شادیت، به نر می‌محبت. زبان فارسی، درست همین جاست که کارش را شروع می‌کند. وقتی دلت چیزی دارد اما نمی‌دانی چطور بگویی، فارسی با تمام شاعرانگی‌اش، با همه بار احساسی‌اش، آرام‌کنارت می‌نشیند و می‌گوید: «بگذار من بگویم». زبان فارسی، زبانی است که بلد است با دل حرف بزند. بلد است درد را آرام کند، عشق را فرساید بزند، غم را مزمه کند، شادی را برقصاند. در زبان فارسی، برای هر لحظه‌ای از زندگی، واژه‌ای هست. برای هر احساسی، راهی برای بیان. این زبان، تنها ابزار گفت‌وگو نیست؛ آیینی است که دل و جان ما را نشان می‌دهد. ما فارسی را فقط در مدرسه یاد گرفتیم؛ از لایه‌های مادر، از قصه‌های شبانه، از شعرهایی که در کودکی شنیدیم، از حرف‌های روزمره و حتی دعوای‌ها خواهر و برادر یاد گرفتیم. فارسی با ما بزرگ شده است. با زبان فارسی یاد گرفتیم چطور «دلتنگی» را بگوییم، چطور وقتی خجالت می‌کشیم، فقط بگوییم: «هیچی، فقط می‌خوام صداتو بشنوم».

واژه‌هایی برای نزدیکی قلب‌ها: وقتی کسی را دوست داریم، به جای جمله‌های خشک و رسمی می‌گوییم: «فدای سرت» یا «جان دلم». همین جمله‌ها کاری می‌کنند که محبت، واقعی‌تر و نزدیک‌تر حس شود. زبان فارسی مثل مادری است که بلد است با نگاه و با یک کلمه همه چیز را بگوید. زبان فارسی، خودش احساس است. شعر فارسی هم همین‌طور است. دلیل اینکه حافظ، سعدی و مولانا هنوز زنده‌اند، فقط قدرت ادبی‌شان نیست. آنها به زبان ما جان بخشیده‌اند. آنها با همین کلمات، جهان را عاشق کرده‌اند. کسی که فارسی نمی‌داند هم وقتی شعر «شبنو از نی چون حکایت می‌کند» را می‌شنود، دلش می‌لرزد. مگر نی حکایت می‌کند؟! این زبان مادری ماست که حکایت را می‌شنود. امروز اگر بخواهیم عاشق شویم، اگر بخواهیم آشتی کنیم، اگر بخواهیم دلمان را سبک کنیم، هنوز هیچ زبانی مثل فارسی نمی‌تواند جای واژه‌هایی مثل «دل‌برات تنگ شده»، «هوای دلتو دارم» یا «هنگرانت» را بگیرد.



پیوند ناگسستنی در خانه‌ها: این زبان تنها ابزاری برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه یک پیوند زنده است، پلی است بین دل‌ها، میان نسل‌ها و در دل خانواده‌ها. وقتی به یاد حرف‌های گرم مادر در شب‌های سرد زمستان می‌افتیم، وقتی یاد قصه‌های پدر در کنار شمع می‌کنیم، می‌بینیم زبان فارسی چگونه در روح و روانمان ریشه دوانده است و در میان تک‌تک واژه‌هایش احساسات و عاطفی زندگی می‌کند که هیچ زبان دیگری قادر به بیان آنها نیست. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا همیشه وقتی می‌خواهیم از عمق دلمان چیزی بگوییم، زبان فارسی به راحتی به کمکمان می‌آید؟ از عشق گرفته تا نگرانی، از شادی تا غم، این زبان همیشه و در همه حال به ما این امکان را می‌دهد که دنیای درونمان را با دقت و وضوح بیان کنیم. وقتی می‌خواهیم به کسی بگوییم «دوستت دارم» یا از دل نگرانی‌هایمان بگوییم، همین زبان فارسی است که مثل یک دوست صمیمی همیشه کنارمان است و ما را آرام می‌کند. این گنجینه باارزش، نه تنها در حفظ ارتباطات روزمره‌مان، بلکه در انتقال ارزش‌ها، آداب و رفتارهای خانوادگی نقشی بسیار اساسی دارد.

ترجمان جهانی برای بیان عواطف: زبان فارسی برای ما ایرانی‌ها یک میراث زنده است. وقتی حرف می‌زنیم، وقتی واژه‌ای را از دلمان برمی‌آوریم، در واقع تاریخ و فرهنگمان را با خود می‌بریم. زبان فارسی به‌طور طبیعی تبدیل به ابزاری شده که احساسات، افکار و نگرانی‌هایمان را به راحتی به دیگران منتقل می‌کند. این زبان نه تنها وسیله‌ای برای ارتباط است، بلکه به کار کلمه‌ای که از زمانمان جاری می‌شود، به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شویم. آیا تا به حال به این فکر کرده‌ایم که اولین لحظاتی که حس محبت و امنیت را در زندگی تجربه کرده‌ایم، دقیقاً به دلیل همان زبان مادری بسود؟ زمانی که مادر با نرمی و محبت از تو می‌پرسید: «امروز مدرسه چطور بود؟» یا وقتی پدر با صدای پسر از نگرانی می‌گفت: «مواظب خودت باش». این واژه‌ها بودند که در دل ما آرامش و اطمینان می‌آوردند. زبان فارسی به دلیل ساختار خاص

خود، توانایی ویژه‌ای دارد که احساسات ما را به دیگران منتقل کند. در هر خنای، زبان فارسی پر از محبت و احساس است. وقتی فرزند بیمار است و مادر با کلمات گرمش می‌گوید: «نگران نباش، زود خوب میشی» یا وقتی در دل یک شب سرد زمستانی، مادر با صدای مهرانش برای فرزندش لایله می‌خواند، این کلمات نه تنها برای آرامش جسم، بلکه برای آرامش دل هم به کار می‌آیند. واژه‌ها در زبان فارسی توانایی عجیبی دارند که عمق احساسات را بیابان و خانواده‌ها را به یکدیگر نزدیک‌تر کنند.

مهر هم سوء تفاهم‌ها و حافظ محبت‌ها: یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که در روابط خانوادگی وجود دارد، سوء تفاهم‌هاست. گاهی اوقات، در میان اعضای خانواده، گفته‌ها و ناگفته‌ها باعث بروز اختلافات و کدورت‌ها می‌شود. اما یکی از ویژگی‌های برجسته زبان فارسی این است که در بیشتر مواقع می‌تواند به راحتی این سوء تفاهم‌ها را از بین ببرد. وقتی در دل شب، دل‌نگرانی‌ات را به مادر یا پدر می‌گویی، وقتی با صدای گرم و محکم می‌گویی «دل‌برات تنگ شده» یا «چقدر نگرانم»، این کلمات به نوعی احساسات و نیازهای پنهانی‌ات را به وضوح برای دیگران روشن می‌کنند. زبان فارسی به‌طور خاص در این زمینه قدرتی ویژه دارد، چراکه با کلماتش می‌توان دقیقاً همانطور که دلم‌برایت تنگ شده، آنقدر احساسات صادقانه‌ای را در دل‌ها فرارز که دل‌ها لهرجه و گوشتی، واژه‌هایی دارد که وقتی به زبان می‌آوریم، به هیچ وجه مبهم و گنگ نیستند. کلماتی مثل «جان دل»، «دستت درد نکند» یا «چقدر دلم‌برایت تنگ شده»، آنقدر احساسات صادقانه‌ای را در دل می‌نشانند که هر سوء تفاهمی را از بین می‌برند. وقتی با زبان فارسی صحبت می‌کنیم، در واقع نه تنها در حال انتقال اطلاعات، بلکه در حال منتقل کردن عواطف، محبت‌ها و تاریخمان به نسل‌های آینده هستیم. در دنیای امروز که ارتباطات دیجیتال و فضای مجازی گاهی باعث فاصله گرفتن افراد از هم می‌شود، زبان فارسی همچنان به‌عنوان یک ارتباط واقعی و صمیمانه، دل‌ها را به هم نزدیک و به ما یادآوری می‌کند که هیچ چیزی نمی‌تواند جایگزین زبان مادری و احساسات واقعی باشد که با آن بیان می‌کنیم.

زبان فارسی، خنای‌ای است برای حرف‌هایی که نمی‌شود ساده گفت. زبانی است که بلد است احساس را بی‌واسطه به دل دیگران برساند. این زبان، گنجینه‌ای است که با آن نه فقط می‌توئسیم یا صحبت می‌کنیم، بلکه زندگی را، عشق را، اندوه را و زیبایی را «بیان» می‌کنیم. پس اگر می‌خواهی سینت‌سنگینی می‌کنی، کافی است فارسی را صدابزنی. این زبان حتی در قالب گویش و لهجه، همیشه چیزی برای گفتن دارد.



دکتر غلامرضا امیرخانی

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی:

**شاهکارهای ادبیات پارسی
با واژه‌های زیبای عربی
در آمیخته‌اند**



دکتر مسلم نادعلی‌زاده، مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت(ع):

**اگر می‌خواهیم حافظ زبان
خود باشیم باید ادبیات آن را
حفظ و ترویج کنیم**



دکتر عیسی کاکوتی، نویسنده و رئیس هیئت‌مدیره مؤسسه تبیین آفاق پویا:

**قصه‌ها و لایله‌های مادرانه
اولین سنگر زبان فارسی است**



مجید رحمتی، شاعر و استاد ادبیات:

**خداشه به زبان فارسی مارا
از ریشه‌های مان جدا می‌کند**